

اصحاب ایرانی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

سید محمود سامانی

چکیده

با ظهور دین مبین اسلام و انتشار دعوت رسول الله ﷺ، افرادی از اقوام و ملیت‌های گوناگون که به هر دلیلی در شهرهای مکه مکرمه و مدینه منوره ساکن بودند، مسلمان شده و در زمره صحابه آن حضرت قرار گرفتند. شاید برخی تصور کنند که از میان ایرانیان جز سلمان فارسی که رنج سختی‌های سفر را برای گمشده خود به جان خرید و در مدینه مسلمان شد و از پیامبر ﷺ افتخار «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» را گرفت، آن حضرت صحابه ایرانی دیگری نداشته است، اما با ملاحظه در برخی منابع سیره‌ای و صحابه پژوهی، به تعداد قابل توجهی از صحابه ایرانی تبار برمی‌خوریم که تا کنون شناسانده نشده و غالباً گمنام هستند. در این نوشتار به معرفی کسانی پرداخته شده که در برخی منابع با منشأ و تبار ایرانی شناخته می‌شوند.

کلید واژه ها: پیامبر ﷺ، صحابه، ایرانی، یمن، ابناء، بحرین

شماره ۱۸ / تابستان ۱۳۹۲

میقات

پس از بعثت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از همان آغاز دعوت آن حضرت، افرادی از اقوام و ملیت‌های گوناگون ساکن مکه، حقانیت دین مبین اسلام را در یافته و با گرویدن به آن در زمرة صحابه رسول الله قرار گرفتند. بلال حبشی، صُهبی رومی از آن جمله‌اند که در مکه مسلمان شدند. از میان ایرانیان نیز افراد معدودی که به دلایلی چون بردگی و یا هم‌پیمانی با برخی تیره‌های قریش در آن شهر مقدس مقیم بودند، کسانی از آنان مسلمان شده و افتخار صحابی بودن را کسب کردند. با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه منوره معدود ایرانیان ساکن آن شهر نیز همانند دیگر مردم به اسلام گرویدند. شاید برخی تصور کنند که از میان ایرانیان جز سلمان فارسی که گمشده خود را پس از سالها دوری از وطن در آن شهر یافت و در شمار صحابه برجسته رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفت، آن حضرت صحابه ایرانی دیگری نداشته است، اما با ملاحظه در برخی منابع سیره‌ای، تاریخی و صحابه پژوهی، به تعداد قابل توجهی از صحابه ایرانی تبار بر می‌خوریم که برخی حتی پیش از سلمان فارسی مسلمان شده بودند، لیکن تا کنون آنگونه که باید شناسانده نشده و غالباً گمنام هستند. آنچه پیش روست، معرفی کسانی است که در منابع اختصاصی صحابه با منشأ و تبار ایرانی شناخته شده‌اند. امید است گام برداشته شده، تصویری هر چند ناتمام در این باره ارائه کرده و زمینه مناسبی برای تحقیقات و پژوهش جدید را فراهم نماید. گفتنی است بررسی در باره اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله که بخشی از تاریخ درخشان صدر اسلام است، ارائه چنین نوشتارهایی را توجه‌پذیر می‌نماید.

پیش از پرداختن به صحابه ایرانی رسول الله صلی الله علیه و آله، تعریف اصطلاح «صحابی»، «ایرانی»، «موالی» و «ابناء» ضروری است.

صحابی؛ جامعترین تعریف ارائه شده از صحابه در منابع نگاری چنین است: «من لقی النبی - صلی الله علیه و سلم - مؤمناً به و مات علی الإسلام»؛^۱ یعنی «صحابی کسی است که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده، او را ملاقات کند و مسلمان نیز از دنیا برود.»^۲ با این تعریف برخی ایرانیان در زمرة صحابه قرار می‌گیرند؛ زیرا افزون بر اینکه تعدادی ایرانی در مدینه منوره حضور داشته و پس از مسلمان شدن، شاهد تحولات عصر نبوی و نیز دارای نقش در رویدادهای صدر اسلام بودند، تعدادی نیز از اقصی نقاط جزیره العرب؛ مانند یمن و بحرین در سال‌های پایانی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله طی وفدهایی (هیئت‌های نمایندگی) همراه برخی قبایل عرب که بدانان وابسته بودند، نزد پیامبر خدا آمده و مسلمان شدند که در تعریف عام صحابه می‌گنجد.

ایرانی؛ مقصود از این واژه که معادل عربی آن «فارس» و جمع آن «فُرس» است، به قومی اطلاق می‌شود که در منطقه‌ای وسیع، شامل فلات ایران ساکن بودند. حدود مرزهای سیاسی این سرزمین پهناور در آستانه ظهور اسلام که ساسانیان بر آن حکومت می‌کردند، عبارت بودند از: ماوراء النهر (رود جیحون) در شمال شرق، رود سند (در پاکستان امروزی) در شرق، بین النهرین (دجله و فرات) در غرب، دریای خزر (مازندران) در شمال و خلیج فارس در جنوب. البته در هنگامه بعثت رسول الله ایرانیان بسیاری از گذشته دور در اقصی نقاط جزیره العرب همانند یمن، بحرین قدیم شامل بخش بزرگی از شرق جزیره العرب و نیز تعدادی در حجاز مانند جدّه، مکه و مدینه اقامت داشتند.^۳ برخی از همین‌ها بودند که توفیق درک محضر پیامبر ﷺ را یافته و به عنوان نخستین مسلمانان ایرانی شناخته شدند و نامشان در منابع صحابه نگاری همانند «سلمان فارسی» زینت بخش شد.

موالی؛ جمع «مولا» و در لغت به معنای مالک، سرور، مهتر، دوست، و بنده آزاد شده و هم پیمان است.^۴ در اصطلاح تاریخی، موالی به معنای هم پیمان با عرب و یا به معنای آزادشدگان و فرزندان آنها، بیشتر به غیر عرب‌ها یا همان عجم و ایرانیان اطلاق می‌شود که آنان پس از مسلمان شدن، طبق سنت رایج به قبیله‌ای از عرب می‌پیوستند و در زمره موالی آنان قرار می‌گرفتند.^۵ مثلاً ایرانیانی که در نبرد قادسیه مسلمان شده و به قبیله بنی تمیم (از عرب شمالی) پیوستند، از موالی آنان محسوب می‌شوند.^۶ در عصر نبوی مسلمانان بسیاری با عنوان «موالی» شناخته می‌شوند که برخی از آنان ایرانی بودند؛ چنانکه برخی صحابه پژوهان و سیره‌نویسان تعدادی از صحابه ایرانی پیامبر خدا را با عنوان «موالی رسول الله» و یا موالی برخی قبایل عرب شناسانده‌اند.

ابناء؛ سرزمین کهن و متمدن یمن از بخش‌های مشهور پنجگانه جزیره العرب و در جنوب آن واقع است که از حدود هشتاد سال پیش از ظهور اسلام، حکومت آن بنابه دعوت خود یمنی‌ها به دست ایرانیان افتاد و آنان بر بخش‌های قابل توجهی از آن سرزمین همانند صنعا و مناطق پیرامونی آن حکومت داشتند. با اقامت این گروه از ایرانیان در آن سرزمین، به تدریج نسلی ایرانی در آن جا پدید آمد که در منابع به «ابناء یمن» (زادگان ایرانی در یمن) شهرت دارند.^۷ با ظهور اسلام و در سال‌های پایانی حیات رسول الله ﷺ، ایرانیان مقیم یمن به اسلام گرویدند و حضرت از سوی آنان مورد تفقد قرار گرفت و حکومت باذان ایرانی و جانشینانش بر آن سرزمین، مورد تأیید پیامبر ﷺ قرار گرفت و آنان به عنوان کارگزاران آن حضرت همچون گذشته بر مسؤولیت خود ابقا شدند. گفتنی است برخی از همین ایرانیان، در سال‌های آخر حیات رسول الله ﷺ، طی وفدهایی به مدینه رفته و مسلمان شدند. اما اسلام دسته جمعی و گروهی آنان، پس از آن صورت گرفت که حاکم ایرانی یمن باذان



شماره ۸۴ / تابستان ۱۳۹۲

میقات

یا باذام) مسلمان شد.

در باره صحابه ایرانی رسول الله ﷺ می‌بایست به دو نکته توجه داشت:

اول: در مورد آنان اطلاعات بسیار اندکی ارائه شده و **ثانیاً:** این اخبار و گزارش‌ها در باره برخی ایرانیان بسیار آشفته و ضد و نقیض بوده و گاهی ترجیح دادن یک گزارش را مشکل می‌نماید. ملاک در این نوشتار برای ایرانی بودن، انعکاس چنین نسبتی در برخی منابع است که در آن‌ها قید «اهل فارس» بودن آمده است. از این رو، نوشتار حاضر متکفل نقد و بررسی و اظهار نظر قطعی در باره ایرانی بودن ایشان نیست.

صحابه ایرانی پیامبر ﷺ

از ایرانیانی که توفیق درک اسلام و محضر رسول الله ﷺ را در حرمین شریفین یافته و افتخار صحابی بودن آن حضرت را پیدا کردند، می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱. سلمان فارسی^۹

سلمان فارسی از جمله ایرانیانی است که پیش از هجرت رسول الله ﷺ به یثرب، در مسیر سفر به حجاز به اسارت گرفته شد و برده بنی قریظه از قبایل یهود ساکن یثرب گردید و در آن شهر سکونت گزید. منابع درباره چگونگی آزادی و مسلمان شدن سلمان گزارشهای مختلفی آورده‌اند. قول مشهور وی را نخستین ایرانی دانسته‌اند که در سال دوم هجرت در مدینه مسلمان شد، اما چون برده یکی از یهود بنی قریظه بود، آزادی او تا آستانه غزوه خندق (سال پنجم هجری) به تأخیر افتاد.^۹ سلمان فارسی در این سال از سوی پیامبر ﷺ آزاد شد^{۱۰} و به جمع صحابی و مسلمانان پیوست. چنانکه سلمان خود افتخار می‌کرد و می‌گفت: «كُنْتُ عَبْدًا فَأَعْتَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ وَ سَمَّانِي سَلْمَانًا»؛^{۱۱} من برده بودم، پیامبر مرا آزاد کرد و نامم را «سلمان» خواند. سلمان پس از آزادی در غزوه خندق (سال پنجم) حضور داشت و نقش ارزنده‌ای در حفر خندق، در طول محاصره مدینه از سوی سپاه احزاب ایفا کرد. در همین نبرد بود که پیامبر از وی با تعبیر «سلمان منا اهل البیت» یاد کرد. این سخن گهربار نشانگر جایگاه والای سلمان فارسی نزد رسول خدا ﷺ و سند افتخار نه تنها برای سلمان بلکه برای تمام ایرانیان و مسلمانان است.

سلمان فارسی نزد اهل بیت علیهم‌السلام نیز مقام ارجمندی داشت. مناسبات بسیار خوب سلمان با آن حضرات

چنان روشن است که جای هیچگونه تردیدی نیست. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره سلمان فرمود: «بَخَّ بَخَّ سَلْمَانُ مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ»؛ «سلمان از ما اهل بیت است، شما در کجا مانند سلمان می‌یابید که مانند لقمان حکیم باشد و علم پیشین و آیندگان را بدانند.» او دریایی است که پایان ندارد.^{۱۲}

امام صادق علیه السلام نیز درباره سلمان فرمود: «فَقَالَ: لَا تَقُلِ الْفَارِسِيُّ، وَ لَكِنْ قُلِ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِي»^{۱۳}؛ «سلمان فارسی نگوئید بلکه سلمان محمدی بگوئید.»

جابر بن عبد الله انصاری گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره مقام سلمان پرسیدم، فرمودند: «سلمان بحر العلم لا يقدر على نزحه، سلمان مخصوص بالعلم الاول و الآخر، ابغض الله من ابغض سلمان، و احب من احبه»؛ «سلمان دریای علم است که نمی‌توان به عمق آن رسید. سلمان اختصاص داده شده به علم پیشین و آینده، هرکس که او را دشمن دارد خدا او را دشمن خواهد داشت و هرکس او را دوست بدارد، خداوند دوستش می‌دارد.»^{۱۴}

سلمان پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله همچنان مدافع اهل بیت باقی ماند. وی در عصر خلیفه دوم (حک: ۱۳ - ۲۳ق.) و در جریان فتوحات، ضمن شرکت در برخی از آنها، از سوی این خلیفه بر مداین (پایتخت ساسانیان) حکومت یافت. سلمان در گرویدن ایرانیان به اسلام و تشیع نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد.^{۱۵}

برخی سیره نویسان و صحابه نگاران، افزون بر سلمان فارسی، تعدادی از موالی پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز برخی دیگر از ایرانیان را که با پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط داشتند ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۲. امة الفارسیة

برخی منابع صحابه‌شناسی، مدخلی به «امه الفارسیه» (ام الفارسیه) اختصاص داده و از قول سلمان فارسی آورده‌اند: هنگامی که وارد مدینه شدم، زنی اصفهانی که مسلمان شده بود را ملاقات کردم و از او درباره پیامبر خدا پرسیدم و او مرا نزد آن حضرت راهنمایی کرد. در منابع، مکان مسلمان شدن امه الفارسیه یکی از دو شهر مکه مکرمه و یا مدینه منوره دانسته شده است.^{۱۶} مناج، بیش از این در باره این زن صحابی، اطلاعاتی ارائه نکرده‌اند و دانسته نیست که او چگونه و چه زمانی به حجاز رفته است. شاید او نیز همانند سلمان، به بردگی گرفته شده و سرانجام در یکی از دو حرم الهی همراه مولای خود که نامش مشخص نیست، مسلمان شده باشد. امه الفارسیه شاید تنها صحابی

ایرانی زن باشد که منابع صحابه نگاری، مدخلی به وی اختصاص داده‌اند.

۳. جوان ایرانی در اُحد

از این فرد تنها در غزوة اُحد (سال سوم) یاد شده و دانسته نیست که این ایرانی چگونه و در چه زمانی به مدینه رفته است. همچنین به طور دقیق مشخص نیست وی مولای چه کسی بوده است. برخی این جوان ایرانی را از موالی بنی معاویه بن مالک بن عوف از تیره‌های انصار و برخی دیگر از موالی بنی هاشم و یا مولای جبیر بن عتیک از قریش دانسته‌اند.^{۱۷} در برخی منابع صحابه نگاری مدخلی به نام «ابو عقبه الفارسی» به وی اختصاص داده شده و در آن به مطلب زیر اشاره شده است:

در نبرد اُحد جوانی ایرانی که جزو نیروهای پیامبر ﷺ بود، پس از آنکه ضربتی به دشمن حواله کرد، از روی غرور فریاد برآورد که: «خُذْهَا و انا الغلام الفارسی»؛ «این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی». در این هنگام رسول الله ﷺ احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصبات دیگران را بر خواهد انگیخت، از این رو به او فرمود: چرا نگفتی من غلام انصارم؛ زیرا مولای هر قومی از آن‌ها محسوب می‌شود.^{۱۸} از این گزارش بر می‌آید که برخی ایرانیان پیش از اسلام، به هر دلیلی در مدینه ساکن بودند و از غلامان و موالی اوس و خزرج دو قبیله مهم ساکن در آن شهر بودند که پس از مسلمان شدن، انصار خوانده شدند. طبق قولی نام این غلام ایرانی رشید دانسته شده است.^{۱۹} مطابق گزارش واقدی، رشید فارسی، برده بنی معاویه (از تیره‌های انصار)، مردی از مشرکان قبیله بنی کنانه را (در نبرد اُحد) دید که سراپا پوشیده در آهن بود و شعاری داد: «من ابن عویم هستم». رشید آهنگ او کرد و چنان ضربتی به او زد که زره او را دو نیم ساخت و گفت: بگیر که «من غلامی فارسی هستم!» پیامبر ﷺ او را دید و گفتارش را شنید، پس فرمود: تو گفتی بگیر که من غلامی انصاری‌ام؟ و در این موقع برادر مقتول هم چون سگی دوید و راه را بر رشید بست و گفت: من ابن عویم هستم! رشید ضربتی بر سر او زد که مغفر و سرش را به دو نیم کرد و گفت: بگیر که من غلامی انصاری‌ام!

رسول الله ﷺ لبخند زد و فرمود: «آفرین، ای ابا عبدالله!» با آنکه او در آن زمان فرزندی نداشت، پیامبر به وی کنیه دادند.^{۲۰}

در برخی منابع، این جریان از قول عبدالرحمان، فرزند ابو عقبه از پدرش نقل شده که مؤید فرزند داشتن این صحابی پس از نبرد اُحد است.^{۱۲}



۴. سعد بن خوله

در برخی منابع وی ایرانی تبار و در برخی دیگر یمنی معرفی شده است. تردیدی نیست که ایرانیان بسیاری در آستانه ظهور اسلام، در یمن ساکن بودند و به «ابناء» شهرت داشتند. شاید سعد یکی از آنان بوده است.

ابن حجر از قول ابن هشام تصریح می‌کند که سعد بن خوله ایرانی بود (هو فارسی من الیمن حالف بنی عامر) و با بنی عامر در مکه هم پیمان شد.^{۲۲}

ابن عبدالبر نیز طبق قولی از سعد بن خوله با تعبیر «کان من عجم الفرس» یاد می‌کند.^{۲۳} منسوب کردن او به عامری از آن روست که وی از موالی وهب بن سعد و یا مولای ابی رهم بن عبد العزی، از بنی عامر بن لؤی، از عرب عدنانی بود.

گفته شده سعد در هجرت دوم گروهی از مسلمانان به حبشه شرکت داشت. در صورت صحت این گزارش، سعد را می‌توان از مسلمانان نخستین برشمرد. وی همچنین از حاضرین در غزوات بدر، احد، خندق و دیگر غزوات پیامبر ﷺ بود. به جز طبری که سال درگذشت سعد را هفتم هجرت دانسته، دیگران آن را در سال دهم هجرت و در حجة الوداع ذکر کرده‌اند. سعد شوهر سبیعة سلمیه بود.^{۲۴} اطلاعات دیگری از وی در دست نیست.

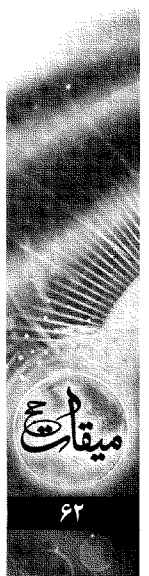
گفتنی است، در میان صحابه چند نفر با نام سعد بن خوله یا خولی وجود دارند؛ چنانکه ابن عبدالبر و ابن اثیر و برخی دیگر از مشهورترین صحابه نگاران، مدخلی به نام سعد بن خولی در کتاب‌های خود اختصاص داده‌اند و او را مولای حاطب بن ابی بلتعنه معرفی کرده و از او با تعبیر «قیل هو من الفرس» یاد کرده‌اند. گفته شده اختلافی نیست که سعد به عنوان صحابی در نبرد بدر همراه مسلمانان حضور داشته است.^{۲۵}

۵. انسه

انسه یا انس از کسانی است که در منطقه سراه متولد شده و از موالی رسول الله ﷺ و آزاد شده آن حضرت بود.^{۲۶} در بیشتر منابع، به اصل و نسب او اشاره نشده، اما برخی پدرش را ایرانی و مادرش را حبشی دانسته‌اند. «أصله من عجم الفرس کانت أمه حبشیه».^{۲۷} برخی گفته‌اند نام پدرش کردوی بود؛ پسر اشرنیده، پسر ادوهر پسر مهرداد (مهر آذر)...

انسه از صحابه ایرانی پیامبر خدا ﷺ به شمار آمده است.^{۲۸} وی کنیه ابو مسروح و به قولی ابومسروح داشت.^{۲۹} هنگامی که رسول الله ﷺ برای پاسخگویی می‌نشست، انسه کسان را اجازه می‌داد تا به

شماره ۸۴ / تابستان ۱۳۹۲





حضور آن حضرت برسند. او در غزوات بدر، احد و دیگر جنگ‌ها همراه پیامبر بود. سرانجام آنسه در سال سیزدهم هجرت، در خلافت ابوبکر و یا در اولین روز خلافت عمر درگذشت.^{۳۰}

به قولی گفته‌اند وی در غزوة بدر به شهادت رسیده است، لیکن این قول شهرت لازم را ندارد.^{۳۱}

۶. سالم مولی ابو حدیفه

ابوعبد الله سالم بن معقل، از اهل اصطخر (از شهرهای قدیم فارس) و بنده‌ای آزاد شده بود؛ «وکان من أهل فارس من إصطخر».^{۳۲} برخی او را از ایرانیان اهل کرمه و از سابقین در اسلام و در زمرة مهاجران و همچنین انصار دانسته‌اند.^{۳۳} مطابق نقلی، پیامبر خدا ﷺ درباره او فرمود:

«سالم بسیار خدا دوست است.» وی خوش صوت بود و تلاوت قرآن می‌کرد.^{۳۴} گویند پیامبر خدا ﷺ وی را جزو چهار نفری معرفی کرد که شایسته است قرائت از آنان آموخته شود.^{۳۵} البته در خصوص سالم در منابع شیعی، اخبار دیگری نیز ارائه شده است که چهره وی را مخدوش می‌سازد؛ از جمله آن که وی را از اصحاب عقبه^{۳۶} (یعنی همان کسانی که قصد داشتند پیامبر را در بازگشت از غزوة تبوک در گردنه‌ای با رم دادن شترش به قتل برسانند) و نیز سالم را از کسانی دانسته‌اند که پس از رحلت پیامبر ﷺ به منزل حضرت فاطمه علیها السلام هجوم بردند.^{۳۷} سالم از نخستین بیعت کنندگان با ابوبکر شمرده شده است.^{۳۸} شاید از این رو بود که عمر بن خطاب او را از کسانی می‌دانست که شایسته عهده‌داری خلافت هستند.^{۳۹} سرانجام سالم در سال دوازدهم در نبرد یمامه که با مرتدان صورت گرفت همراه مولایش ابو حدیفه و در حالی که پرچم مسلمانان در دستش بود به قتل رسید.^{۴۰}

۷. ابو ضمیره (ابو ضمیره)

نام وی «سعد» یا «روح» دانسته شده است. گفته شده او نسب خود را به سندر (زیبا) یا شیرزاد از اعقاب گشتاسب (از پادشاهان باستانی ایران) می‌رسانید.^{۴۱} ابو ضمیره در یکی از نبردها به اسارت درآمده بود و پیامبر ﷺ او را آزاد کرد. وی جد ابو حسین بن ضمیره بن عبدالله بن ابی ضمیره است که پیامبر ﷺ او را که از سهم ایشان از غنائم بود آزاد کرد و برای وی و خاندانش نام‌های به خط ابی بن کعب (صحابی و قاری برجسته) نوشت و در آن آزادی ایشان را یاد آور شد. این سند نزد فرزندان و ذریه این صحابی نگهداری می‌شد. حسین بن عبدالله از احفاد ابو ضمیره آن را نزد مهدی عباسی (حک: ۱۵۶ - ۱۶۹ق.) آورد و او آن را بوسیده و به آورنده صله داد.^{۴۲}

برخی ابو ضمیره را غلام خریداری شده ام سلمه برای حضرت و آزاد شده ایشان دانسته‌اند.^{۴۳} به نظر

می‌رسد ابو ضمیره در بحرین به اسارت درآمده باشد؛ چنانکه از ابواسید انصاری نقل شده است: اسیرانی از بحرین آوردند و پیامبر خدا ﷺ فرزند زنی را که در فراغ فرزندش می‌گریست، به وی برگرداند. در خبر دیگری از خود ضمیره نقل شده است که: پیامبر ﷺ مادرم امّ ضمیره را گریان دید و چون از سبب آن پرسید. گفت: میان من و فرزندم جدایی انداخته‌اند. پیامبر ضمن نگوشتن این اقدام، شخصی را نزد صاحب ضمیره فرستاد و وی را به شتر بچه‌ای خرید. ^{۴۴} مرحوم احمدی میانجی بر اساس اخبار یاد شده، فارس بودن ابو ضمیره را احتمال داده است. ^{۴۵} بنا بر نقلی، ابو ضمیره در عقیق مدینه منزل داشت. ^{۴۶}

۸. محمد مولی رسول الله تاجر ایرانی:

ابن حجر در کتاب الاصابه، مدخلی به نام محمد مولی رسول الله اختصاص داده و به نقل از حاکم نیشابوری آورده است: تاجری از اهل مرو خراسان که نامش «ماناهیه» و مجوسی بود برای تجارت راهی یثرب (مدینه منوره) شد. او هنگامی که به آن شهر رسید و نام پیامبر ﷺ را شنید اسلام آورد و آن حضرت نامش را محمد گذاشت. پس از آن، وی به مرو بازگشت. منزل او را در کنار مسجد شهر، در سمت قبله معرفی کرده‌اند. ^{۴۷} این مطلب بیانگر آن است که برخی تاجران ایرانی، مدینه را می‌شناختند و با آن شهر از گذشته‌های دور ارتباط داشته و در برهه‌هایی بین آنان و یثربیان مناسبات تجاری برقرار بوده است.

۹. کیسان

ابن عبد البر و ابن اثیر که از صحابه نگاران هستند، از فردی ایرانی به نام «کیسان» (ابو کیسان) یاد کرده و او را از موالی پیامبر خدا ﷺ برشمرده و آورده‌اند: نام وی به اختلاف، مهران، طهان، میمون و هرمز ثبت شده است. ^{۴۸} از او نقل شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بر ما اهل بیت و موالی ما صدقه حرام است.» ^{۴۹}

۱۰. ابو خالد والبی

نام وی را هرمز و یا هرم ثبت کرده‌اند. او از موالی بنی‌اللبه، از قبیله بنی‌اسد بن خزیمه، از عرب عدنانی است. برخی ابو خالد را از تابعین دانسته‌اند. او راوی حدیث امیر مؤمنان علی ع، ابوهریره، ابن عباس و برخی صحابه دیگر دانسته شده است. ^{۵۰} روایت حرام بودن صدقه بر اهل بیت را ام‌کلثوم

دختر امام علی علیه السلام از هرمز نقل کرده است.^{۵۱}

۱۱. هرمز بن ماهان الفارسی

بنا به نقلی هرمز بن ماهان، فردی از ایرانیان است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و به دست آن حضرت مسلمان شد و در باره صدقه‌ای که به دستش رسیده بود پرسید. پیامبر فرمود: «صدقه نه برای من و نه برای هیچ یک از اهل بیتم حلال نیست.» برخی هرمز را از موالی رسول الله صلی الله علیه و آله بر شمرده‌اند و از آزادی وی توسط آن حضرت سخن گفته‌اند.^{۵۲} گفتنی است که در برخی منابع اختصاصی صحابه، دو مدخل به نام هرمز وجود دارد که به نظر می‌رسد هر دو یکی باشند.

۱۲. شقران

برخی از مورخان با این عبارت: «قال بعضهم شقران من الفرس» از او یاد کرده و نامش را صالح بن حول بن مهر معرفی کرده و او را از آزادکردگان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.^{۵۳} برخی دیگر نام او را صالح بن عدی و مولای عبد الرحمان بن عوف زهری شناسانده‌اند.^{۵۴} شقران در نبرد بدر همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و از سوی آن حضرت بر اسیران بدر و نیز در غزوهٔ مُریسج (غزوهٔ بنی مصطلق سال پنجم) بر غنایم آن گماشته شد. وی در غسل و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله شرکت داشت و جزو معدود کسانی بود که وارد قبر آن حضرت شد. سرانجام شقران در خلافت عمر درگذشت.^{۵۵}

۱۳. انبسه (انبسه) بن کردی

مطابق قولی انبسه در غزوه بدر (سال دوم هجرت) حضور داشت و در آن نبرد به شهادت رسید که در صورت صحت آن، مسلمان شدن وی را می‌توان به اوایل هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یثرب برگرداند. قول دیگر درگذشت وی را در دوران خلافت ابوبکر می‌داند.^{۵۶} البته با توجه به عدم گزارش از او در رویدادهای بعدی حیات رسول الله، قول دوم را نمی‌توان ترجیح داد. احتمال این که وی همان انبسه (انس) از موالی رسول الله صلی الله علیه و آله باشد که پیشتر بدان اشاره شد، استبعادی ندارد.

۱۴. ابوشاه

در گزارشی آمده است: مردی از ایرانیان (فارس)، از ابناء به نام ابوشاه یمانی در فتح مکه (سال هشتم)

پای منبر رسول الله ﷺ حاضر بود، هنگامی که خطبه بلیغ و سودمند آن حضرت را شنید، خواهش کرد آن را برای وی بنویسند. به دستور پیامبر ﷺ خطبه را نوشتند و به ابوشاه دادند.^{۵۷} در برخی منابع صحابه‌شناسی وی را یمنی معرفی کرده‌اند که پس از فتح مکه چون پیامبر ﷺ خطابه‌ای ایراد کرد و از حرمت مکه سخن راند، ابوشاه از آن حضرت خواست که سخنان او را برایش بنویسند. بنظر می‌رسد ابوشاه از ابناء یمن (زادگان ایرانی در یمن) بوده است؛ چنانکه ابن حجر طبق یک قول وی را از ایرانیانی دانسته که وارد یمن شدند^{۵۸} و همچون دیگر یمنیان طی هیئت‌هایی به حضور حضرت رسول رسیده و مسلمان شدند.

۱۵. ابو حمراء مولى رسول الله

برخی صحابه پژوهان و دیگر منابع، ابوحمرا را از اهل فارس^{۵۹} و از موالی و خادمان رسول الله ﷺ دانسته‌اند.^{۶۰} نام این صحابی، هلال بن حارث بن ظفر و منسوب به تیره بنی سهم قریش و یا قبیله اسلمی و یا سلمی است. هرچند نامه‌ای دیگری نیز برای او و پدرش گفته‌اند. ابوحمرا بعدها و گویا در پی فتوحات در حُمص از شهرهای شام ساکن شد.^{۶۱}

از ابوحمرا احادیثی در فضیلت امیرمؤمنان و دیگر اهل بیت: نقل شده است.^{۶۲} وی گوید: در مدت چند ماهی که همراه پیامبر خدا ﷺ و یا در مدینه بودم می‌دیدم که آن حضرت هر روز صبح به هنگام نماز، به در خانه علی و زهرا علیهم السلام می‌آمد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».^{۶۳}

۱۶. سیبخت

ضبط‌های دیگر این واژه به صورت اسیبخت، اسیبخ و اسیحب آمده که می‌تواند تصحیف باشد. بنا به نقل مرحوم شیخ صدوق به اسنادش از امام حسین و آن حضرت از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که در خطبه‌ای فرمود:

«با پیامبر خدا ﷺ بودم که سیبخت (اسیبخت) نزد آن حضرت آمد و از ملوک فارس بود و از آن حضرت درباره دعوتش پرسید.»

یکی از محققان پرسش‌های اسیبخت از پیامبر ﷺ را نشانه علم، کمال و فهم وی دانسته و افزوده است: اصل این کلمه فارسی و به معنای سه بخت است.^{۶۴} ابن سعد نامه پیامبر ﷺ به سیبخت را گزارش کرده که در آن از پذیرفته شدن شفاعت قوم اسیبخت از سوی پیامبر حکایت دارد.

متن نامه چنین است:

«اقرع نامه تو را که ضمن آن برای قوم خود شفاعت کرده بودی، آورد. من شفاعت تو را پذیرفتم و آنچه فرستاده‌ات گفت، تصدیق کردم. در مورد آنچه خواستی بر تو مژده باد که پذیرفتم و دوست می‌دارم که واقعا آن را بدانم و تو به دیدار من بیایی. اگر پیش ما بیایی تو را گرامی می‌دارم و اگر هم نیایی و در جای خود بنشیننی باز هم تو را گرامی می‌دارم، من هدیه کسی را طالب نیستم، در عین حال اگر تو برای من هدیه‌ای بفرستی، خواهم پذیرفت. کارگزاران من کردارهای تو را ستوده‌اند و سفارش می‌کنم که بهتر از این مواظب نماز و زکات و محبت نسبت به مؤمنان باشی. من قوم تو را فرزندان عبد الله نامگذاری کردم. آنان را هم به نماز گزاردن و نیک رفتاری دستور ده و بر تو و بر قوم مؤمن تو مژده باد.»^{۶۵}

قابل یادآوری است که به طور قطع نمی‌توان اسبیخت را از صحابه رسول الله ﷺ دانست؛ زیرا سفر او به مدینه و ملاقاتش با پیامبر در هاله‌ای از ابهام است و بیشتر منابع بدان نپرداخته‌اند. نام وی در وفد بحرین نیز نیامده است.

۱۷. ابو دیلمی

نام وی فیروز و کنیه‌اش به اختلاف ابو عبدالله، ابو عبد الرحمن و ابو ضحاک ثبت شده است.^{۶۶} او از ابناء فارس در صنعا بود که پس از شنیدن دعوت رسول الله ﷺ همراه هیئتی خدمت آن حضرت رسید و اسلام آورد و به یمن بازگشت.^{۶۷} وی راوی حدیث حضرت رسول ﷺ بود. مراد اهل حدیث از «حدیثنا الدیلمی» همان فیروز است.^{۶۸} برخی او را ابودیلمی که نامش فیروز بوده شناسانده و کنیه‌اش را به اختلاف ابو عبدالله، ابو عبد الرحمن یمانی و ابو ضحاک یمانی گفته‌اند. گویند کنیه ابو عبد الله را پیامبر ﷺ به او داد.^{۶۹} برخی وی را از صحابه ساکن شام دانسته‌اند، اما برخی این قول را انکار کرده و بر سکونت وی در یمن تأکید دارند. قول مشهور در گذشت او را در خلافت عثمان و برخی در سال ۵۳ هجری در حکومت معاویه دانسته‌اند.^{۷۰}

۱۸. بابویه (بادویه)

۱۹. خر خسرو (خرخسره یا خسره خرخسرو).^{۷۱}

خسرو پرویز نامه‌ای به «باذان» که دست نشاندۀ وی در یمن و حکمران آن دیار بود فرستاد و به او فرمان داد که به مخالفت با پیامبر برخیزد. به دنبال این حکم خسرو پرویز باذان دو نفر ایرانی ساکن یمن، به نامه‌های بابویه و خرخسرو را مأموریت داد که به مدینه رفته، پیامبر ﷺ را دستگیر و نزد خسرو پرویز بیاورند. آن دو در این مأموریت، موفق به ملاقات با پیامبر ﷺ شدند و آن حضرت ضمن پیشگویی و دادن خبر قتل خسرو پرویز، باذان بن ساسان حاکم یمن را به اسلام دعوت کرد و در صورت پذیرش آن، ادامه حکومت بر یمن را به وی وعده داد.

مطابق گزارشی، پیامبر ﷺ به خرخسرو کمربندی از طلا و نقره هدیه کرد؛ از اینرو حمیریان (قوم حمیر از اقوام مشهور یمن و صاحب دولتی به همین نام) او را صاحب معجزه می‌خواندند؛ زیرا کمربند در زبان حمیریان به همین نام بود.^{۷۲} بابویه و خرخسرو پس از بازگشت به یمن و در پی مسلمان شدن باذان (باذام)، آن دو نیز همانند دیگر ایرانیان مقیم یمن اسلام آوردند. گویند باذان مسلمان شدن خود را به رسول الله ﷺ خبر داد و این به سال دهم هجرت بود.^{۷۳}

۲۰. خسرو یمامی

برخی منابع صحابه‌نگاری، از وی با تعبیر «فارسی الأصل» یاد کرده و نامش را یزید بن مهیار دانسته‌اند که اصالت ایرانی داشت و از ابناء یمن بود. او طی هیئتی در حالی که لباس سفید و حریر بر تن داشتند، نزد پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند. پیامبر ﷺ او را به خاطر لباس سفیدش زاهر نامید.^{۷۴}

۲۱. وبر بن یحسَن

بنا به نوشته ابن سعد، او از ایرانیان مقیم یمن بوده که به حضور پیامبر ﷺ آمد و اسلام آورد و به یمن پیش ابناء - ایرانیان - برگشت. وی در مسلمان شدن دختران نعمان بن بُزُرَج - بزرگ - نیز نقش داشت؛ زیرا او پس از بازگشت از مدینه نزد آنان رفت و به مسلمان شدنشان ترغیب کرد. همچنین وبر بن یحسَن به فیروز بن دیلمی و نیز به مرگبوذ پیام فرستاد و از آنان خواست مسلمان شوند که هر دو مسلمان شدند. پسر مرگبوذ به نام «عطا» نخستین کسی است که در شهر صنعا قرآن را جمع کرد.^{۷۵} طبق نقلی وبر بن یحسَن به دستور پیامبر خدا ﷺ مأموریت یافت تا در یمن نزد فیروز دیلمی و دادویه برود و آنها را برای کشتن اسود عنسی کذاب (از پیغمبران دروغین) ترغیب کند.^{۷۶}

۲۲. قیس بن ابی ودیعة بن عمرو

به نقل برخی صحابه نگاران، وی همان قیس بن وهرز فارسی از ابناء یمن است که با وفد نجران یمن به مدینه آمد و به دعوت سعد بن عباده خزرجی که قیس میهمان او بود، اسلام آورد و به حضرموت بازگشت.^{۷۷}

۲۳. یزید بن هرمز الفارسی

یزید از بردگان آزاد شده و وابسته به خاندان ابی ذباب، از قبیله دوس بوده است. کنیه یزید بن هرمز، ابو عبدالله بوده و در جنگ حره (سال ۶۳ ق.) که سپاهیان شام مدینه منوره را مورد هجوم قرار دادند، فرمانده موالی بوده است. زمان درگذشت یزید را پس از جنگ حره دانسته‌اند. یزید محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است. پسرش عبدالله بن یزید بن هرمز از فقیهان نامور مدینه بود.^{۷۸}

۲۴. عبد الله بن یزید بن هرمز

ابوبکر عبدالله بن یزید برده آزاد شده و از موالی قبیله دوس بود. پدرش در جنگ حره فرمانده موالی بوده است. واقدی به نقل از محمد بن عبدالله بن کثیر بن صلت آورده است که افراد بسیاری از محدثان و فقها؛ مانند حارث و عبدالله پسران عکرمه بن عبد الرحمان در خانه عبدالله بن یزید بن هرمز که در محله بنی‌لیث بود، جمع می‌شدند و درباره فقه و حدیث گفتگو می‌کردند و فقط برای غذا خوردن پراکنده می‌شدند. به نقل مالک بن انس، گروهی از مردم؛ از جمله عبدالله بن یزید بن هرمز عمامه بر سر می‌نهادند. نیز از مالک نقل شده که عبدالله بن یزید بن هرمز به شدت کر بود. مطرف می‌گفت: خود من هم در کودکی خویش عبدالله بن یزید را که از پارسایان بود دیدم و حضورش را درک کردم.^{۷۹}

۲۵. ذکوان هولی رسول الله ﷺ

ابن حجر مدخلی به ذکوان اختصاص داده و به نقل ابن حبان بستی او را از صحابه دانسته است. مستند صحابی بودن وی خبر زیر است:
از عطاء بن سائب نقل شده که پدرم در باره بنی هاشم سفارشی به من کرد. مرا نزد پیر زنی که دختر امام علی علیه السلام بود راهنمایی کردند. پس از آن که من چیزی به عنوان صدقه به او پیشنهاد کردم. وی

روایتی از ذکوان و یا طهمان از موالی رسول الله ﷺ برای من نقل کرد که آن حضرت فرمود:
«صدقه برای من و اهل بیتم حلال نیست.»^{۸۰}

۴۶. آزاد مرد بن هرمز الفارسی

صحابی نگاران مشهور ضمن اختصاص دادن مدخلی به آزادمرد، وی را از اساوره کسری (از سواره نظام ساسانیان) دانسته و آورده‌اند: او پیام رسول الله ﷺ را درک کرد اما آن حضرت را ندید. ^{۸۱} اگر وی صحابی نبوده اما او را می‌توان از مسلمانان عصر نبوی دانست.

۴۷. مهران موالی رسول الله ﷺ

در نام وی اختلاف است؛ کیسان، طهمان، ذکوان، میمون و هرمز را از نام‌های وی شمرده‌اند. به نقلی وی از موالی آل ابی‌طالب بوده است. از عطاء بن سائب نقل شده که نزد امّ کلثوم دختر امام علی ع رفتم و خواستم مقداری صدقه به او بدهم که از قبول آن خود داری کرد و از قول مهران از موالی رسول الله ﷺ حدیثی نقل کرد که آن حضرت فرمود:
«صدقه بر ما حلال نیست.»^{۸۲} مستند صحابی بودن همین حدیث دانسته شده است.

۴۸. هرمز موالی النبی

نام وی را کیسان نیز گفته‌اند. مستند صحابی بودن وی حدیثی است که امّ کلثوم دختر امام علی ع از هرمز روایت کرده است که پیامبر خدا ص فرمود: ما صدقه نمی‌خوریم.^{۸۳} قابل یادآوری است که این روایت از طرق مختلف نقل شده است.

۴۹. ابو رافع موالی النبی

وی به کنیه اش شهرت دارد و در نامش اختلاف است؛ برخی نام وی را ابراهیم و یا هرمز دانسته‌اند. طبق قولی، عباس عموی پیامبر ص او را به پیامبر بخشید. هنگامی که عباس مسلمان شد، این خبر را ابورافع به پیامبر داد و آن حضرت وی را آزاد کرد.^{۸۴}

۳۰. باذلم هولى النبى

برخی صحابه نگاران؛ همانند بغوی وی را از موالی رسول الله ﷺ دانسته‌اند. ابن حجر ضمن اختصاص مدخلی به وی، همان سخن بغوی را انعکاس داده و مطلب دیگری برای باذان ذکر نکرده است.^{۸۵}

۳۱. ابومنصور فارسی

برخی منابع صحابه نگاری بدون اشاره به نام، نسب و احوالات شخصی وی را در زمره صحابه و ساکن مصر دانسته‌اند.^{۸۶} مطابق گزارش‌هایی، تند خوبی ابومنصور موجب سرزنش وی از سوی اطرافیانش می‌شد اما این صحابی با استدلال به حدیثی از رسول الله ﷺ که تند خوبی بر امت من عارض می‌شود، از اخلاق خود دفاع می‌کرد.^{۸۷} برخی منابع با مرسل دانستن حدیث ابومنصور، وی را صحابی ندانسته‌اند.^{۸۸}

۳۲. ابو بزه مکی مخزومی

نام وی به اختلاف، نافع، یسار و غلام عبدالله بن سائب مخزومی دانسته شده است^{۸۹} و به همین سبب او را مخزومی شناسانده‌اند. از نظر برخی ابو بزه در اصل اهل فارس (یا همدان) بود که به دست سائب بن صیفی مسلمان شد و تا زمانی که پسرش قاسم به دنیا آمد، در مکه سکونت داشت.^{۹۰} گفته‌اند ابو بزه جدّ قاریان مشهور مکه بوده است. مطابق گزارش منحصر به فردی، او به همراه مولایش عبدالله بن سائب مخزومی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و سر و دست و پای آن حضرت را بوسید. آزادی ابوبزه پس از آن صورت گرفت که پیامبر به مولای او سفارش کرد تا در حقش نیکی کند؛ از این رو، عبد الله بن سائب او را در راه خدا آزاد کرد.^{۹۱}

۳۳. ابوصفره عتکی ازدی

برخی او را ایرانی تبار ساکن جزیره خارک و نامش را بسخره بن بهوذان دانسته‌اند که به عمان رفت و نامش به ابوصفره معرب شد. وی در عمان شغل بافندگی داشت. مستند صحابی بودن وی روایتی است که نوادگان او نقل کرده‌اند. براساس این روایت، ابوصفره با ردایی زرد رنگ برای بیعت نزد رسول خدا ﷺ آمد و مسلمان شد. زیبایی او موجب شگفتی آن حضرت شد. ابوصفره در جواب پیامبر که از نامش پرسیده بود، خود را پادشاه و پادشاه زاده معرفی کرد و ضمن اشاره به

تعداد فرزندانش (هشت پسر و دختری به نام صفره) خود را فرزند کسی معرفی کرد که کشتی‌ها را به ستم می‌گرفت. در پی آن پیامبر ﷺ او را ابوصفّره خواند. ^{۹۲} وی راوی حدیث رسول خدا ﷺ بود. ^{۹۳} از میان صحابه نگاران ابن عبدالبرّ و ابن اثیر او را صحابی دانسته و با اشاره به ارسال زکات از سوی وی نزد پیامبر ﷺ، دیدار او با آن حضرت را انکار کرده‌اند ^{۹۴} از گزارش واقدی نیز بر می‌آید که ابوصفّره پیامبر ﷺ را ندیده است. ^{۹۵}

۳۴. ازداد فارسی

در برخی منابع نام وی یزداذ بن فسّاءه فارسی یمانی، یزداذ بن عیسی، ازداد بن قسّاء و نیز ازداد بن فسوه آمده و او مولای بحیر بن ریسان دانسته شده است. صحابی بودن وی مورد اتفاق نیست. کسانی که ازداد را صحابی دانسته‌اند، مستندشان روایتی از فرزندش عیسی از رسول الله ﷺ در مورد چگونگی استبرا کردن یا استنجا است. این روایت از نظر برخی مرسل دانسته شده؛ از اینرو، ازداد تابعی معرفی شده است. ^{۹۶}

۳۵. احمر مولى لم سلجه

ابو عبد الرحمان، احمر ملقب به سفینه، از موالی پیامبر خدا ﷺ یا امّ سلمه همسر آن حضرت بود. برای احمر حدود ۲۰ نام در منابع آمده است. مهران، طهمان، ذکوان، کیسان و سلیمان از آن جمله‌اند. ^{۹۷} مطابق نقلی، امّ سلمه به هنگام آزادی احمر شرط کرد که وی در خدمت پیامبر ﷺ باشد. ^{۹۸} کنیه وی را ابوالبختری هم ثبت کرده‌اند. طبق قولی، او از «ابناء فارس»؛ فرزندان فارس و نامش سقیه بن مارفته (مارقه) بود ^{۹۹} که شاید سفینه، تصحیف همین نام باشد.

درباره ملقب شدن احمر به سفینه وجوهی آورده شده است؛ به نقل از خود احمر پیامبر ﷺ مرا از اینرو سفینه نامید که در یکی از سفرها من سلاح افراد درمانده را حمل می‌کردم. آن حضرت با مشاهده کار من فرمود: «انت سفینه» و از آن پس این نام بر روی من باقی ماند. ^{۱۰۰}

مطابق قول دیگری، قدرت بالای بدنی او و حمل بارهای سنگین وزن که خارج از توان دیگر افراد بود که معادل آن را شاید به عراق از یک تا هفت بار شتر ذکر کرده‌اند، سبب شهرتش به سفینه شد. وجه تسمیه دیگر آن است که گفته شده او در غزوات پیامبر ﷺ در عبور از نهرها، افراد را به آن سوی آب منتقل می‌کرد؛ لذا پیامبر خدا ﷺ فرمود: تو سفینه‌ای. همچنین حضرت برای او دعا کرد تا فرزندان او از شرّ شیطان محفوظ بمانند.



دربارهٔ برخورد او با شیر نیز خبری نقل کرده‌اند که ساختگی به نظر می‌رسد. احمر راوی حدیث رسول الله ﷺ بود. حدیث «طیر مشوی»، مقدار آب برای غسل کردن و وضو گرفتن، حجامت کردن، دعای بعد از نماز از آن جمله است. وی از ام سلمه و امام علی علیه السلام روایت نقل می‌کرد. از احمر نیز کسانی؛ مانند عمر، سالم بن عبدالله بن عمر و حسن بصری روایت نقل کرده‌اند. سرانجام احمر در سال هفتاد هجری درگذشت.^{۱۱}

۳۶. زید دیلمی

نام وی یزید نیز ثبت شده است. دیلم به عنوان سرزمینی مشهور از مناطق شمالی ایران است. با توجه به نسبت زید، شاید بتوان او را ایرانی و از دیلم دانست. برخی صحابه پژوهان، مدخلی به وی اختصاص داده و آورده‌اند که زید مولای سهم بن مازن بود. مطابق نقلی از پسر زید به نام سنان، پدرش همراه مولایش خدمت رسول خدا رسید و مسلمان شد. منابع، به زمان و دیگر جزئیات اسلام آوردن زید اشاره نکرده‌اند. تنها گزارش ارائه شده از او، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که در نبرد صفین در سپاه امام علی و در مقدمه آن بوده است.^{۱۲}

برخی صحابی پژوهان به افراد زیر نیز مدخلی اختصاص داده‌اند:

۳۷. زرعة بن غریب

۳۸. ماهان الفارسی

۳۹. مقسم الفارسی

۴۰. قیس بن وهرز الفارسی

۴۱. عبد الرحمان الازرقی الفارسی

۴۲. سعد بن بالویه الفارسی

۴۳. ابا یوه الفارسی

۴۴. جشیش الدیلمی

۴۵. حرجست الفارسی^{۱۳}

افزون بر اسامی آورده شده در منابع سیره‌ای، روایی، رجال و صحابه نگاری، موالی بسیاری در میان صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله بودند که می‌توان احتمال داد برخی از آنان ایرانی الأصل بوده‌اند. نیز در

میان ایرانیان ساکن در بحرین قدیم، افرادی از ایرانیان در عصر رسول الله ﷺ مسلمان شده و احتمالاً برخی نیز در وفد عبد القیس محضر آن حضرت رسیده و به اسلام گرویدند و از صحابه آن حضرت شدند.

نتیجه:

صحابه پیامبر ﷺ از اقوام و ملیت‌های مختلفی تشکیل شده بود و در میان آنان برخی نیز ایرانی تبار بودند. افزون بر سلمان فارسی که از برجسته‌ترین صحابی رسول الله ﷺ است، تعداد قابل توجه دیگری از ایرانیان مقیم یمن با عنوان «ابناء» طی وفدهای (هیئت‌های نمایندگی) یمن در سال‌های آخر حیات پیامبر خدا ﷺ به مدینه رفته و مسلمان شدند. برخی از ایرانیان ساکن بحرین نیز تعدادی از غلامان و بردگان ایرانی در دست خاندان عرب توفیق درک محضر پیامبر را یافتند و ضمن آزاد شدن از بردگی، در زمره موالی رسول الله ﷺ قرار گرفتند. قابل یادآوری است که در منابع صحابه نگاری تنها یک زن ایرانی با عنوان «امه الفارسیه» مدخل قرار گرفته و از صحابی بودن او سخن گفته شده است.

کتابنامه:

- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- أسد الغابه فی معرفة الصحابة، عزّ الدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
- الإصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، طبع الأولى، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تقی الدین أحمد بن علی المقریزی (م ۸۴۵)، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، طبع الأولى، ۱۴۲۰/۱۹۹۹.
- الاوائل.
- بحار الانوار الجامعه لدرأخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.
- تاریخ الأمم و الملوك، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم،

بيروت، دار التراث ، طبع الثانية، ٩٦٧/١٣٨٧.

- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.
- تاريخ المدينة المنورة، ابن شبة، ابو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار الفكر، قم، ١٣٦٨ش.
- تاريخ خليفه، خليفه بن خياط عصفري، طبع ٤، وزارة الثقافة و السياحه و الإرشاد القومي، مصر، ١٩٦٧م.
- تهذيب الكمال، جمال الدين مزی، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرساله، ١٤١٥ق.
- خصال صدوق، شيخ صدوق، تصحيح على اكبر غفاري، انتشارات جامعة مدرسين، قم، ١٤٠٣.
- دانشنامه سیره نبوی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩.
- روضة الواعظين، محمد بن فتال نيشابوري روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ناشر: دليل ما، قم، ١٤٢٣ق.
- السيرة النبويه، عبد الملك بن هشام الحميري المعافري (م ٢١٨)، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، به كوشش اعلمی، بيروت، ١٤١٥ق.
- صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، به كوشش بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤١٨ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري (م ٢٤١ق.) ، به كوشش محمد سالم هاشم، اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، طبع ٢، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٨ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد ثقفی، دار الكتاب، قم، ١٤١٠ق.
- الكامل فى التاريخ، ابن اثير، به كوشش عبد الله قاضى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق.
- كتاب الرده.
- كتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (م ٢٧٩) ، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت، دار الفكر، طبع الأولى، ١٩٩٦/١٤١٧.
- كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ق.
- مسند احمد بن حنبل، ابو عبد الله احمد بن حنبل شيباني (م ٢٤١ق.)، سوم، بيروت، دار احياء التراث العربی، ١٤١٥ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبراني، به كوشش عبد المجيد السلفی، ١٤٠٥ق.
- المغازى.
- مكاتيب الرسول، احمدى میانجی، دار الحديث، قم، ١٤١٩ق.
- المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، علامه، قم، ١٣٧٩ق.

- نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام.
- نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت، اصغر منتظر القائم، قم، بوستان کتاب.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۸.
۲. برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف در باره تعریف صحابه، بنگرید: دانشنامه سیره نبوی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶-۱.
۳. از نوشته برخی مورخان برمی‌آید که در آستانه هجرت پیامبر خدا ﷺ به یثرب (مدینه)، تعدادی از ایرانیان در آن شهر حضور داشتند؛ چنانکه زید بن ثابت خزر جی انصاری، از کاتبان و مترجمان پیامبر ﷺ افزون بر ترجمه زبان‌های فارسی، رومی، قبطی و حبشی برای آن حضرت، این زبان‌ها را از آنان فرا گرفته بود. با توجه به وجود چنین گزارش‌هایی، جای کتمان نیست که در این شهر مقدس کسانی با اصل و نسب ایرانی حضور داشته و همچون دیگر ساکنان شهر با پیامبر ﷺ بیعت کرده و آن حضرت را در پیشبرد اهداف متعالی اش یاری کرده باشند.
۴. فرهنگ ابجدی، ص ۸۸۳؛ فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۸۷۰.
۵. بنگرید: الموالی و نظام الولاء من الجاهلیة إلى أواخر عصر الأموی، ص ۱۵۲؛ بعد؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴؛ حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۲۰؛ بعد؛ الحیة الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۷۴.
۶. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۲۹-۱۲۷.
۷. در این باره مطالبی در فصل سوم آورده شده است.
۸. با توجه به تک نگاری‌ها و مقالات متعدد در باره سلمان فارسی، در این مقاله به شرح حال کامل این صحابی بزرگ پرداخته نمی‌شود.
۹. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ج ۴، ص ۵۶۰؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۸۰؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۶۳۴.
۱۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ص ۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ روضة الواعظین، ص ۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۸.
۱۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۸؛ این روایت با اختلاف در عبارت در منابع دیگر نیز آمده است. بنگرید: خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۵؛ نیز بنگرید: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۳.
۱۳. امالی طوسی، ص ۱۳۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۹.
۱۴. الاختصاص مفید، ص ۲۲۲.





۱۵. بنگرید: حکمت و حکومت سلمان فارسی، ص ۶۴
۱۶. بنگرید: اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰۲؛ الاوائل، سید محمد مقدس، ص ۱۶۱؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۹
۱۷. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۶
۱۸. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۰۴. نیز بنگرید؛ خدمات متقابل، ص ۷۴ - ۷۵
۱۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۶
۲۰. المغازی، ج ۱، ص ۲۶۱
۲۱. بنگرید: الاصابه، ج ۷، ص ۳۳۷
۲۲. الاصابه، ج ۳، ص ۴۵
۲۳. الاستیعاب، ج ۴، ص ۵۸۶
۲۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۵۸۱؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۹۲
۲۵. الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۸۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۹۳
۲۶. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۶؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۳۷
۲۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۱
۲۸. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۸؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۱۱
۲۹. انساب الاشراف، ج ۱، صص ۲۸۹، ۲۹۶، ۴۷۸
۳۰. انساب الاشراف همان؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۱؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۱
۳۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۶
۳۲. الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۸۲
۳۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید: الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۶۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳۴
۳۴. مسند احمد، ج ۷، ص ۲۳۷
۳۵. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۲؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۶۹
۳۶. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۱
۳۷. همان.
۳۸. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸
۳۹. بنگرید: تاریخ المدینه المنوره، ج ۴، ص ۸۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۸۳
۴۰. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳۴
۴۱. بنگرید: الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۵۸؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۷۴؛ الكامل، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مناقب، ج ۱، ص ۱۴۸

- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۲. برخی عرب بودن وی را مشهور و برخی احتمال فارس بودن او را داده اند گویا او از بحرین به عنوان اسیر آورده شده بود. (بنگرید: مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۵۴)
۴۲. بنگرید: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۲؛ امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۳۴؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۵
۴۳. ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۸
۴۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۸۹؛ معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۲۹۳۹
۴۵. بنگرید: مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۵
۴۶. ابن حجر، الاصابه، ج ۷، ص ۱۹۰
۴۷. الاصابه، ج ۳، ص ۲۸۵
۴۸. الاستيعاب، ج ۳، ص ۴۸؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۵۷؛ ج ۴، ص ۴۲۴؛ الاصابه، ج ۶، ص ۶۱۹
۴۹. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۲۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴
۵۰. اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۸۷
۵۱. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۴۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۱۷
۵۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۱۸؛ الاصابه، ج ۶، ص ۴۱۹
۵۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۰
۵۴. برخی نام وی را صالح بن عدی ثبت کرده اند (الکامل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مناقب، ج ۱، ص ۴۸) گفته شده او از اولاد دهقانان بود.
۵۵. بنگرید: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ الاصابه، ج ۳، ص ۲۸۴
۵۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۶
۵۷. الاصابه، ج ۷، ص ۱۷۱؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۲۴۹؛ معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۲۹۲۸؛ اکتبوالابی شاه
۵۸. بنگرید: سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۲۴؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۷۱
۵۹. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، ص ۳۷۱
۶۰. الاصابه، ج ۷، ص ۶۷
۶۱. الاصابه، ج ۷، ص ۸۰
۶۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید: دانشنامه سیره نبوی، ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۰
۶۳. احزاب: ۳۳
۶۴. مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۸۲. سیبخت از مرزبانان ایرانیان در زمان خسرو پرویز بود و مدتی در منطقه هجر عنوان مرزبانی داشت.



۶۵. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۱
۶۶. الاصابه، ج ۵، ص ۲۹۰ و ۷، ص ۱۰۴
۶۷. اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۳۱؛ الاصابه، ج ۵، ص ۲۹۰ و ج ۷، ص ۱۰۴
۶۸. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۶۳
۶۹. بنگرید: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۶۳؛ الاصابه، ج ۵، ص ۲۹۰ و ۷، ص ۱۰۴؛ تهذیب الکنال، ج ۱۵، ص ۱۲۸
۷۰. بنگرید: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۶۳؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵۳؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۲۰
۷۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۷
۷۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۷
۷۳. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۶۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۶۲؛ الاصابه، ج ۶، ص ۳۹۲
۷۴. اسد الغابه، ج ۴، ص ۷۳۴؛ الاصابه، ج ۶، ص ۲۹۶
۷۵. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۶۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۶۲؛ الاصابه، ج ۶، ص ۳۹۲
۷۶. اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۶۲
۷۷. الاصابه، ج ۵، ص ۱۳۸۴
۷۸. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۶۴
۷۹. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۱۸
۸۰. الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۹
۸۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۷۷
۸۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۵۰۵؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۶
۸۳. اسد الغابه، ج ۴، ص ۶۱۷
۸۴. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۵۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۲ و ۹۳
۸۵. بنگرید: الاصابه، ج ۱، ص ۳۹۹
۸۶. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۲۶؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۹۸؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۲۰
۸۷. «إن الحدة تعترى خيار أمتي»؛ «تندخوبی بر نیکان امت عارض می شود.» سنن ابی داود، ج ۲، صص ۱۶۹ و ۱۷۰؛
- الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۲۶
۸۸. صحیح، ج ۷۱؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۲۱
۸۹. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۹
۹۰. تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۵۰

۹۱. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۹ و ج ۵، ص ۲۳۱؛ الاصابه، ج ۶، ص ۵۳۶ و ج ۷، ص ۱۸۷
۹۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۳۱؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۸۷
۹۳. تاريخ مدينه دمشق، ج ۷۰، ص ۱۹۰
۹۴. الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۵۵؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۷۰
۹۵. كتاب الرده، ص ۵۵-۵۹ و ص ۲۰۱ برای آگاهی مبسوط تراز ابوصفره بنگريد: دانشنامه سیره نبوی، ج ۲ (مدخل ابوصفره).
۹۶. بنگريد: تهذيب التهذيب ج ۱، ص ۵۰۰؛ الاصابه، ج ۶، ص ۱۹۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۹۱ جهت اطلاع بيشتر بنگريد: دانشنامه سیره نبوی (مدخل اذداد فارسی).
۹۷. معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۱۳۹۱؛ الاستيعاب، ج ۸۷، ص ۸۷؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۰۳
۹۸. اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۰۴؛ الاصابه، ج ۳، ص ۱۱۱
۹۹. الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۸۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۶، ج ۲، ص ۲۵۹
۱۰۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۰؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۵۹
۱۰۱. در باره وجوه مختلف سفينه، بنگريد: دانشنامه سیره نبوی، ج ۲، مدخل احمر مولى ام سلمه.
۱۰۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ الاصابه، ج ۲، ص ۵۱۵
۱۰۳. الاصابه، ج ۵، ص ۵۶۵؛ ج ۶، ص ۱۶۲؛ ج ۵، ص ۳۸۵؛ ج ۴، ص ۳۰۸؛ ج ۳، ص ۲۱۰ و ۶۳۵؛ ج ۲، ص ۳۰۱؛ ج ۱، ص ۳۲۹